

نیم نگاهی تازه به مسئله ی زن



ر. راسخ

Roshangaran@aol.com

مقدمه

زنان ایرانی ما نند زنان سایر ملیتها، از دیرباز تحت ستمی مداوم قرار داشته و موجودیت آنها هیچگاه به رسمیت شناخته نشده است.

با کمی سگالش و پژوهش در روابط اجتماعی حاکم بر جوامع، در خواهیم یافت که وضع زنان هر ملتی نشان دهنده ی روابط اجتماعی آن ملت است.

اگر گنجاره فعلی در جامعه را شسته و با دیدگان باز به آن نظر افکنیم به ابعاد اسفبار موقعیت زنان دست خواهیم یافت؛ این موقعیت چنان دهشتبار بوده، که از مرزهای خانواده گذر کرده و با فرهنگ و زبان متداول حاکم بر جامعه، خود را پیوند داده است. برای مثال، بیان نام زن برای بسیاری از خانواده‌های ایرانی عیب محسوب شده و آنان برای اینکه خود را از این عیب مبرا کنند از واژه های مانند ناموس، والده بچه ها، عورت، زن زی، و یا از نام پسرارشد استفاده می نمایند. اصطلا حاتی نظیر آقا با لا سر، اگر مردی (۱)، قول مردانه، ای نامرد، و هزاران مثال دیگر به خوبی نشان دهنده ی این مطلب هستند که چگونه زبان فارسی تحت تاثیر روابط اجتماعی منحط مرد سا لاری قرار گرفته است.

اکثریت قریب به اتفاق خانواده های ایرانی دوست دارند بچه اولشان پسر باشد و آن را شگون خانه و خانواده می دانند. دخترها را از شکوهنگی و بلندپروازی باز داشته و به آنها القابی نظیر مادر مقدس و زن خانه داده، تا سر به هوا نشده و تمامی فکر خود را روی ازدواج و بچه دار شدن متمرکز نمایند.

قانون حاکم بر جامعه، دروس مدارس، قهرمانان داستانها و ورزشها، همه و همه در حمایت از مردان (۲) طراحی شده است. وظایف یکی پس از دیگری در جلوی پای زنان گذاشته می شود:

- زن باید حرف گوش کن و محبوب بوده و صدای خودش را به روی مرد بلند نکند.
- زن باید مادر خوبی برای بچه هایش باشد.
- زن باید با لباس سفید به خانه بخت رفته و با لباس سفید از آن بیرون بیاید.

همانطور که ملاحظه می کنید زنان از همان ابتدا با تهاجم گرداسانه ی جامعه و خانواده روبرو گشته، بدون آنکه بتوانند شکایت خود را به مرجع فریاد رسی برسانند. آنان چون سپر پدافندی برای مهار حملات پیگیر و مداوم جامعه ندارند؛ اخلاق و سنن مهاجمان را بصورت «عادت رفتاری» پذیرا گشته و به همین علت در عرصه زندگی خانوادگی، مورد ظلم قرار می گیرند.

علاوه بر این مسائل، مطلب مهم دیگر در مورد دخترها تا قبل از ازدواج، مسأله ی بکارت است. دختر ایرانی باید قبل از ازدواج دست نخورده باشد. تمامی داما دها از نها لگاه می خواهند با دست پر بیرون بیا یند. آنان طالب کالای بکر هستند. اگر در شب اول ازدواج به باکره نبودن عروس خود پی ببرند، طبق قانون می توانند دختر را به خانه پدر و مادرش باز گردانند. معلوم نیست اگر این قانون در مورد مردان نیز اعتبار داشت چه حادثه ای پیش می آمد!

زنان ایرانی در جامعه ای به سر می برند که سران حاکم (۳) بر آن از هیچ گونه ستم و اجحافی در حق آنان کوتاهی نکرده و به زور آنان را به انزوا دعوت می کنند. استمتاع و بهره گیری از زنان در اشکال مختلف و قرون وسطائی کاری است متداول، و براحته نوشیدن آب برای مردان میسر شده است.

از آنجا که همیشه زنان بوسیله نظام طبقاتی در حاشیه قرار گرفته و ناتوان ترین موقعیت را در جامعه کسب نموده اند، همواره مورد هجوم گردسان و گماشتگان جامعه طبقاتی قرار گرفته و می گیرند. حقوق زنان مجموعه ای است به هم پیوسته که حمله به هر گوشه ای از آن، حمله به کل مجموعه محسوب گشته و مقدمه ی حملات بعدی می باشد. لذا هیچ اندازه و حدی برای حقوق آنان کافی و پایدار محسوب نگردیده و میزان آن تنها بوسیله ی مبارزه خود زنان تعیین می گردد. حمله به حقوق و جنبش زنان، همچنین سرآغاز حمله به حقوق سایر اقشار و طبقات محروم جامعه نیز می باشد. در این مورد «چارلز فوریه» ، سوسیالیست تخیلی فرانسه، در صد و اندی سال پیش کلمات فراموش ناشدنی زیر را بنوشته در آورد: " میزان آزادی زنان، وسیله طبیعی سنجش آزادی بطور اعم است".

با یک مثال تاریخی از وطنمان به توضیح مطلب فوق مبادرت می ورزم. آخوندهای واپسگرای حاکم بر ایران در نخستین تهاجم خود به دستاوردهای انقلاب، در تاریخ ۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷، حجاب اجباری را به زنان ایران حاکم کردند. به پیامد این عمل که در آن زمان بسیار بی اهمیت تلقی شد، حمله ی بسیار گسترده تری از جانب آخوندهای واپسگرا به ملیتها، سازمانهای سیاسی، شوراها و کانونها فرهنگی و غیره آغاز گردید که سرانجام به اختناق فعلی منجر شد.

یکی از جنبه های آگاهی در زنان، نفی این افسانه است که زنان همیشه در تاریخ رل مادون اجتماعی و پست تر را بازی کرده اند. این مسئله باعث اعتماد به نفس آنان شده و به آنها نیروی تازه ای داده است. امروزه، پس از طی سالها پیکار و مبارزه تعداد زیادی از زنان به رد کلیه افسانه ها پی که باعث انقیاد آنان شده پرداخته، و دریافته اند که آزادی زنان تنها به دست خود زنان امکان پذیر است (۴).

بررسی چگونگی سازماندهی مبارزات زنان و لزوم ایجاد تشکلات مستقل آنان، یکی از بحث های داغ امروزی بوده که سعی می کنم بطور اجمالی به آن بپردازم.

ضرورت تشکل مستقل زنان

" آنچه ما نیاز داریم تنها کار تشکیلاتی در مقیاسی که میلیونها نفر را شرکت دهد نیست، بلکه ما به کار تشکیلاتی در کوچکترین مقیاس نیز نیازمندیم و این برای زنان امکان کار را نیز فراهم می کند " (۵) . «لنین»

بدون تردید باید بگویم که زنان در دنیای مردان زندگی می کنند. آنان علاوه بر دست و پنجه نرم کردن با ستم طبقاتی، روزانه با ستم دیگری روبرو هستند که در تمام لحظات بمانند شیخ به دنبال آنانست؛ نام این ستم، ستم جنسی است.

ستم جنسی ستمی است که ریشه در ساختار زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داشته و بوسیله ی جامعه طبقاتی تداوم و تشدید می یابد.

با درک مطلب فوق، باید به این استنتاج فکری دست یابیم که لزوماً زنان با انقلاب پرولنری رها نگشته بلکه همچنان با معضل دیگری روبرو هستند (۶). لذا در راستای نابودی این ستم دوگانه، زنان به جنبش و تشکلات مستقل خود که دارای یک برنامه انقلابی و رهائی بخش می باشد احتیاج دارند؛ سازمانی که از بطن مبارزات توده ای خود زنان بیرون آید. این مسئله به آنها فرصت می دهد که آنان علاوه بر مبارزه روزانه، در جنبش های کارگری، جنبشهای رها بیخش ملی و غیره که در آن تحت ستم مشترکی با مردان می باشند، شرکت کنند.

باید توجه داشت که یکی از پایه های اصلی انقلابات در مقیاس جهانی حضور فعال زنان است که موضع طبقاتی آن بوسیله مبارزه سیاسی تعیین می گردد. در این رابطه لنین می نویسد: " تجربه همه جنبشهای آزادیبخش نشان داده است که موفقیت یک انقلاب متکی بر این است که چه اندازه زنان در آن شرکت می جویند (۷).

دلایل لزوم دفاع از تشکلات مستقل زنان

۱- جامعه طبقاتی به زنان یاد داده که به قدرت فکری، استعداد، اراده، عقل و هوش خود بعنوان یک شخص و جنسیت ایمان نداشته باشند. جوهر «زنانگی» همیشه سمبل بی ارادگی، مطیع بودن، غیر منطقی بودن، زشتی، ناتوانی، مکر و نقصان معرفی شده است (۸). در راستای نابودی این تفکرات پوسیده، زنان ضمن شرکت در تشکلات مستقل خود و در جریان مبارزه، نه تنها باعث تغییرات اساسی در جامعه شده، بلکه خودشان نیز تغییر می کنند (۹). یکی دیگر از ثمرات مثبت تشکیلات مستقل، بوجود آوردن اعتماد به نفس برای زنان است؛ زنان در این تشکلات با قبول یک سری مسئولیت، اعتماد به نفس پیدا کرده، و به «روشنفکران ارگانیک» تبدیل می شوند.

۲- زنان مبارز زیادی وجود دارند، که برنامه ی از پیش طراحی شده احزاب و گروهها را قبول نداشته و خودشان بر علیه ستم طبقاتی و جنسی مبارزه می کنند.

۳- در شرایطی که هیچ حزب و گروه انقلابی بین المللی یافت نمی شود (۱۰)، در شرایطی که جنبش های خودجوش زحمتکشان و اقشار تحت ستم بسیار رادیکال تر از حرافان انقلابی نما عمل می کنند، وظیفه ی ما کمونیستها باید سازماندهی تودهها حول تشکلات مستقل خود آنها و دخالت مستمر در فعالیتهای این تشکلات باشد. تنها با اتحاد عمل با این تشکلات است که ما می توانیم از مرز تئوری های خام بیرون آمده و برنامه ی رهائی کل بشریت را منطبق با وضعیت آنها تدوین کنیم.

۴- یکی دیگر از دلایل لزوم تشکل مستقل زنان این است که احزاب و گروههای انقلابی و کمونیست، بیشتر انرژی و نیروی خود را صرف کسب قدرت سیاسی کرده و کمتر روی مسائل زنان تمرکز می کنند. به همین دلیل وجود این تشکلات مستقل ضروری احساس می شود.

تدوین یک برنامه انقلابی برای رهائی زنان

همانطوری که ما بر ایجاد و گسترش تشکلات مستقل زنان اصرار می‌ورزیم، از طرفی هم معتقد هستیم که این تشکلات بدون بهره‌گیری از یک برنامه انقلابی راه به نا کجا آباد خواهند برد. برای بحث‌های مقدماتی در مورد تدوین یک برنامه انقلابی می‌توان از نکاتی استفاده نمود که در ارتباط مستقیم با مبارزات طبقاتی قرار می‌گیرد. این مبارزات، رابطه مهمی بین جنبش زنان و کارگران فراهم می‌کنند. برای مثال می‌توان به مبارزات زنان بر علیه بنیاد گرائی و سکسیزم اشاره کرد.

برنامه اکثر سازمان‌های انقلابی و کمونیستی به علت عدم شناخت وضعیت زنان در جوامع، ناقص و در بسیاری از موارد با عدم کارائی مواجه است. علت این مطلب، عدم شرکت مستمر چپ انقلابی در مبارزات زنان و توسل به کلی‌گویی از جانب آنان می‌باشد. برای مثال ما کمونیست‌ها، بعضی از اعتراض‌های زنان را در مورد کار خانگی و پرورش بچه‌ها رد کرده، و بی‌اهمیت تلقی می‌کنیم؛ در حالی که همین ستم‌های به ظاهر کوچک باعث ایجاد ستم جنسی بر زنان شده است. وظیفه کمونیست‌ها در هر شرایطی که قرار دارند دفاع از این مبارزات و دامن زدن به آن می‌باشد.

برنامه متداول کمونیستی برای زنان کارگر باید شامل مبارزه بر علیه تبعیض در محل کار، مساوات در استخدام، ترک خدمت در دوران بارداری و ایجاد مهد کودک باشد. این برنامه، نحوه زندگی اکثریت زنانی را که مجبورند ساعتی از وقت کاری خود را صرف نگهداری و تربیت کودکان خود گذارند را نادیده می‌گیرد. ممکن است عده‌ای بگویند اگر مسئله مرخصی زایمان و غیره حل شود زنان دیگر حرفی برای گفتن ندارند؛ ولی باید گفت زنان دستگاه مکانیکی نبوده، بلکه دوست دارند بعنوان مادر قسمتی از ساعت خود را با کودکان خود سپری کنند. لذا نیارهای روحی زنان نیز باید در هر برنامه‌ای که با پایه‌ی اقتصادی ستم بر زن مقابله می‌کند، گنجانده شود.

مبارزات برای کنترل کامل بر بدن، حقوق مربوط به تولید مثل، جلوگیری از بارداری و سقط جنین، بایستی بعنوان مبارزات اصلی و محوری در برنامه‌های پویا گنجانده شود.

چپ و مسئله زن

"متأسفانه مارکسیزم ما همچون پیر نقرسی از هر آزاداندیشی هراس دارد"
«لوزا لوکزامبورگ»

تاریخچه‌ی مبارزات اصلی زنان ایران با انقلاب بهمن ۱۳۵۷ پیوند می‌خورد. اگر چه قبل از انقلاب مبارزات زنان برای کسب حقوق ابتدائی وجود داشت ولی چندان چشمگیر نبود. چپ ایران در مقطع انقلاب، در زمانی که آخوندها در حال سازماندهی زنان حزب الهی در مساجد بودند، در افتراق و سیاست «زیگ زاگ» به سر می‌برد. پیدا کردن جواب اینکه چرا سازمان‌های سنتی چپ در آن مقطع این سیاست را اتخاذ کردند، کار آسانی نیست ولی می‌توان قسمت عمده‌ی پاسخ به آن سوال را در انحرافات ایدئولوژیک گروه‌های چپ جستجو نمود. مسلماً باید قبول کنیم اکثر این سازمان‌ها با اینکه خود را تا اندازه‌ای از سیاست‌های حزب توده

جدا کرده بودند، ولی در عمل از اکثر کتب ترجمه شده ی این حزب و سیاستهای بوروکراسی حاکم بر مسکو استفاده می کردند. بکارگیری همین سیاستهای فرصت طلبانه ی بگیر و نگیر باعث شد که هر روز فشار رژیم بر روی زنان بیشتر شود. از طرفی دیگر نبود یک رهبری انقلابی که بتواند در آن مقطع جنبش بی تجربه و خودبخودی زنان را رهبری کند، بسیار محسوس بود. مبارزات موثر زنان نیاز به تشکیلاتی سراسری داشت که بتواند خواستهای عمومی آنان را ممکن کرده و انسجام لازم را در بین زنان ایجاد کند. متأسفانه بیشتر سازمانهای چپ ایرانی به سازماندهی مستقل توده ها اعتقاد نداشته و بر این مسئله باور نداشتند که این توده ها هستند که سرانجام آزاد کننده خود می باشند.

انحرافات سازمانهای چپ سنتی در مورد مسئله زن بطور عمومی عبارتند از:

الف) این سازمانها عموماً تشکلات مستقل توده های تحت ستم را مانع مبارزه خود دانسته، و در اکثر مواقع از آن فاکتور گرفته و گروه چند نفری خود را جانشین آن می کنند. اغلب قریب به اتفاق این سازمانها با در دست داشتن یک برنامه از پیش تعیین شده که در بیشتر موارد با شرایط عینی جامعه، هیچ سازگاری نداشته پیش آمده و در مبارزه عمومی تا جایی شرکت می کنند که هژمونی آنها تامین شده باشد. یکی از اشکال اساسی بر این روش کار این است که تشکلهای توده ای را از نیروهای واقعی اجتماعی شان جدا کرده و باعث پراکندگی و افتراق در پیکار توده ای می شود. جزم اندیشان سازمانی، کلیه مبارزاتی را که از طرف گروههای آنان طراحی نشده باشد، اغتشاش و هرج و مرج تلقی می کنند. این روش مارک چسپانی، تنها محدود به مبارزات زنان نبوده، بلکه در مورد تشکلهای مستقل کارگری، دانشجویی، شوراها نیز بکار برده می شود.

ب) ستم جنسی را منطبق با ستم طبقاتی دانسته و از آن مسئله به این نتیجه می رسند که چون زنان بورژوا دارای قدرت اجتماعی هستند و می تواند مصائب خود را حل کنند، در نتیجه ما باید زنان کارگر را سازماندهی کنیم (آنان نمی خواهند حتی زنان بورژوا را بعنوان موجوداتی که وجود خارجی دارند در محاسبات خود مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند). این تحلیل سطحی دارای پنج اشکال عمده است؛ که به شرح آن اشکالها مبادرت می ورزیم:

۱) مفهوم « زن بورژوا » را ندانسته و تعریف درستی از آن ارائه نمی دهند. وقتی صحبت از زن بورژوا می شود باید رابطه و میزان تسلط او بر ابزار تولید را در نظر بگیریم. در بیشتر مواقع زنان بورژوا در کنار شوهرانشان در نظر گرفته می شوند؛ در حالی که آنان تنها با یک قرارداد (ازدواج) با هم پیوند خورده و به محض جدائی در بیشتر موارد، جایگاه اولیه طبقاتی خود را از دست می دهند.

۲) از مسأله ستمکشی زنان درک کامل و جامعی ندارند و به جوانب پیچیده این ستم هیچ توجه ای نکرده؛ بخاطر همین در اکثر مواقع راه حل مکانیکی ارائه می دهند.

۳) تاریخ زنده ای که در مقابل آنان قرار دارد در نظر نمی گیرند. بسیاری از مبارزات زنان نخست از طرف زنان غیر کارگر آغاز شده است. اکثریت این زنان به خاطر لمس موقعیت دهشتبار دیگران، مبارزه برای کسب حقوق از دست رفته زنان را آغاز کرده اند و با خیانت به طبقه ی که از آن آمده اند به انسان جدیدی تبدیل شده اند. بی توجهی به این بخش وسیع از زنان، یعنی نادیده گرفتن پتانسیل مبارزاتی بخش عظیمی از جمعیت آنها است.

۴) باید توجه داشت زنان علیرغم اینکه به چه طبقه ای بستگی دارند، دارای یک سری مسائل مشترک هستند که می توانند در یک تشکل مستقل برای آن مبارزه کنند. برای مثال مبارزه زنان غیر کارگر برای حق سقط جنین مجانی، علاوه بر خودشان برای زنان کارگر نیز مفید خواهد بود.

۵) سازماندهی مبارزات زنان کارگر بدون در نظر گرفتن مبارزات زنان دیگر، باعث محدودیت در مبارزه می شود؛ زیرا اولاً، با یدک کشیدن این تر، ما خود را از درگیر کردن در مبارزات زنان غیر کارگر باز می داریم. ثانیاً، باید بدانیم که جنین انسان سوسیالیستی در رحم سرمایه داری متولد می شود؛ با علم بر این مسئله یکی از بهترین راههای جلب زنان به سوسیالیسم، مبارزه در کنار آنان، برای کسب حقوق پایمال شده آنان می باشد.

وظایف سوسیالیستهای انقلابی در مقابل تشکلهای مستقل زنان

”زنان کارگر بیشتری، چه زنان کمونیست و چه غیر حزبی را برای شوراهای انتخاب کنید تا آنجا که آنها زنان کارگر صدیقی بوده و قابلیت اجرای کارهایشان را بطور شرافتمندانه و عاقلانه دارند – حتی اگر عضو حزب نباشند- آنها را برای شورای مسکو انتخاب کنید . «لنین» (۱۱)

یکی از مهمترین وظایف سوسیالیستهای انقلابی جلب هر چه بیشتر زنان کارگر به مبارزه می باشد. چون این قشر از زنان عموماً در مبارزه مصمم و پیگیر هستند؛ البته در این راه نباید با موضع گیرهای سکتاریستی و کوتاه نظرانه باعث افتراق در جنبش زنان شد؛ چون در آنصورت دست ارتجاع را برای حمله و تاخت و تاز به جنبش باز خواهیم گذاشت. یکی از وظایف سوسیالیستهای انقلابی، فعالیت پیگیر در تشکلات مستقل زنان، ایجاد همبستگی بین آن تشکلات در راستای منافع طبقه کارگر است. به نظر سوسیالیستهای انقلابی، تودها هر چه سازمان یافته تر باشند، امکان فعالیت انقلابی موثر، جهت دگرگونی اجتماعی فراهم تر خواهد بود.

سوسیالیستهای انقلابی باید با طرح شعارهای رادیکال و انقلابی و فعالیت مستمر در راستای کسب یکایک حقوق زنان، کل جنبش زنان را به جنبشی رادیکال و انقلابی تبدیل نمایند. برای مثال: ما سوسیالیستهای انقلابی باید یکی از مدافعان سرسخت سقط جنین مجانی برای همه زنان باشیم؛ ولی در عین حال اگر زنان فقیر و زحمتکشی به علت فقر مالی نتوانند بچه دار بشوند، باید شعار ما در دفاع از آن زنان این باشد که دولت باید تمام امکانات بچه دار شدن این زنان را بدون معطلی فراهم کند.

سخن آخر:

- باید مردان ضمن شرکت در مبارزات مشترک با زنان، تغییر کنند.
- باید مردان کارهای را که در تقسیم بندیهای جامعه طبقه ای به زنان واگذار شده است، یاد بگیرد.

- باید مردان و زنان متحدانه مبارزه مشترک جهت نابودی ستم جنسی و کار خانگی را آغاز نمایند.

- باید تغییراتی اساسی در مشاغل زنان روی دهد تا آنها استقلال مالی پیدا کنند.

- باید روابط اقتداری و گرداسانه ی «مئلث ستم» (۱۲) بر زنان از بین برود .

- باید منفعت شخصی جای خود را به منفعت عمومی بدهد.

اما باید توجه داشت که انجام هر یک از این خواستها مستلزم تغییرات اساسی در قوانین حاکم بر جامعه است؛ لذا تنها راهی که برای احقاق این حقوق در جلوی پای زنان و مردان قرار می گیرد برپائی یک انقلاب سوسیالیستی و ایجاد یک حکومت شورایی است . البته استقرار حکومت شورائی به معنی پایان یافتن تمام معضلات اجتماعی منجمله ستم جنسی نیست بلکه تازه شروع راه است . راهی که در آن زنان و مردان مصمم، آگاهانه و پیگیرانه در راه دگرگونی خود و جامعه بشری گام بر می دارند.

۲۸ آگوست ۲۰۰۲



پاورقی ها:

۱. متأسفانه این اصطلاح زشت در زبان فارسی بسیار بکار می رود. در اینجا جالب دیدم که توجه شما را به اعلامیه ای که در سال ۱۳۴۵ شمسی هنگام سرکوبی عشایر نوشته شد، جلب کنم. در آن اعلامیه آمده است:

" اگر مردید، اگر زن نیستید بیایید در آخرین فرصت بخاطر زن و بستگان خود تسلیم شوید".

۲. از جمله قوانینی که در حمایت از موقعیت مردان نوشته شده و اجرا می گردد، می توان به چند همسری، ازدواج موقت، حق طلاق برای مردان، قانون ارث و ... اشاره کرد.

۳. برای مثال خمینی در آغاز محرم سال ۱۳۴۳ گفته بود که: " از تساوی حقوق اظهار تنفر کنید و از دخالت زنها در اجتماع که مستلزم مفاسد بی شمار است ابراز انزجار، و دین خدا را یاری کنید". (نقل از کتاب نهضت امام خمینی)

۴. در این رابطه لنین می نویسد: " ما می گویم که رهائی کارگران باید توسط خود کارگران اجرا شود، و دقیقاً بهمان طریق رهائی زنان کارگر امریست برای خود زنان کارگر. زنان کارگر باید خودشان شاهد توسعه چنین موسساتی باشند، و این فعالیت تغییر کاملی در وضع شان با مقایسه با آنچه تحت جامعه سرمایه داری کهن بود، بوجود خواهد آورد (کلیات لنین، جلد ۳۰).

۵. کلیات لنین، جلد ۳۰، روزنامه پرودا شماره ۲۱۳، مورخه ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۹.

۶. لنین در این رابطه نوشت: " مساوات در برابر قانون لزوماً مساوات حقیقی نیست. ما می خواهیم که زنان کارگر نه تنها در مقابل قانون بلکه در حقیقت امر، با مردان کارگر برابر باشند. برای چنین امری زنان کارگر بایستی سهمی افزاینده در اداره بنگاههای سوسیالیزه شده و در اداره دولت بعهده بگیرند" (کلیات لنین، ج ۲۳).

۷. کلیات لنین، جلد ۲۸، در « ایزوستیا » شماره ۲۵۳ مورخه ۲۰ نوامبر ۱۹۱۸ به چا پ رسید.

۸. در این میان بعضی از شاعران پارسی زبان بیکار ننشسته و هر یک برای اینکه از قافله عقب نیفتند، صفتی را به زنان نسبت داده اند. برای مثال توجه شما را به دو نمونه از آن ابیات جلب می کنم:

« ناصر خسرو » :

به گفتار زنان هرگز نکن کار
زنان را تا توانی مرده انگار

و یا « اسعد گرگانی » که می گوید:

مبادا کس که از زن مهر جوید
که در شوره بیابان گل نروید

۹. لنین در این رابطه می نویسد: " زنان با شرکت در کار اداری می آموزند و بمردان خواهند رسید " (کلیات لنین، جلد ۲۳، منتشر شده در روزنامه پرودا شماره ۱۴۰ مورخه ۲۲ فوریه ۱۹۲۰).

۱۰. بعد از مرگ لنین در سال ۱۹۲۴ و به قدرت رسیدن بورکراسی هار به رهبری استالین، که پرچمدار سوسیالیسم در یک کشور بود؛ کلیه فعالیتها جهت ساختن یک حزب بین المللی بر قدرت به پایان رسید. این مسئله در بیشتر موارد باعث قطع کلیه کمکهای و معنوی به جنبش آزادیبخش های رهاییبخش در سطح جهانی گردید، که جنبش زنان نیز از این قاعده مستثنی نبود.

۱۱. کیات لنین، جلد ۲۲، منتشر شده در پرودای شماره ۱۴۰ مورخه ۲۲ فوریه ۱۹۲۰.

۱۲. سیستم سرمایه داری برای آنکه حاکمیت خود بر جامعه را به شکلی توجیه کند، بر سه نهاد به اصطلاح مقدس یعنی خانواده، قانون و دین تاکید می ورزد. که نویسنده این مقال نام آن را مثلث ستم گذاشته است.

در اینجا سعی می کنم به اختصار توضیحاتی را در مورد هر یک از این سه نهاد بیاورم:

الف - خانواده: به نظر نویسنده، نخستین گامهای اولیه برای رهایی زن، به چالش گرفتن مفهوم خانواده است. شاید برای بسیاری تعجب آور و حیرت انگیز باشد، ولی خانواده در حقیقت موسسه ظلم طبقاتی است زیرا:

اولا، نابرابرهای طبقاتی در جامعه از طریق خانواده بسط و ادامه می یابد. برای مثال در جوامع سرمایه داری شبانه و روز تبلیغ می شود که منفعت خود و خانواده را تا آخر عمر تامین کنید. این نکته کاملا گویاست که سرمایه داری منفعت خصوصی را می خواهد جایگزین منفعت عمومی نموده و چنان فاصله ی طبقاتی ای ایجاد کند که افراد تشکیل دهنده جامعه عملا در فایل ها و بسته های مشخص قرار گرفته و از یکدیگر متمایز و دور شوند. این مسئله باعث می شود که بسیاری از تنش ها و حرکتهای اعتراضی در مراحل اولیه کم رنگ و بدون تاثیر شوند. برای نمونه، بسیاری از افرادی که به فکر خانواده، و مسائل شخصی خود هستند نمی خواهند با پرداختش به مبارزه، روزی خود را قطع کنند.

ثانیا، از طریق خانواده، جامعه از نگهداری بسیاری از افراد، نظیر پیران و کودکان، که مسئول نگهداری آنهاست، شانه خالی می کند.

ثالثا، از طرفی، خانواده بر پایه ی کار مجانی استوار می شود. سرمایه داری برای اینکه از ورود زنان به جامعه جلوگیری کرده و یا مزد کمتری در مقابل کار برابر با مردان به

آنها بدهد به زنان عناوین مبارک و مقدسی مانند مادر مقدس و غیره داده و معتقد است که آنها باید به کارهای شخصی و خانوادگی بپردازند.

و از طرف دیگر، در هنگام توسعه اجتماعی و اقتصادی، سرمایه داری به نیروی ذخیره ای بیشتری جهت بدست آوردن ارزش اضافی افزون تر نیاز دارد، که هیچ نیروی بهتر از نیروی زنی که خود را در بسیاری از موارد از ساختار و قید و بند خانواده رها کرده، نیست.

البته با عناوینی که سیستم سرمایه داری به این موجود عطا نموده، مسلماً مزد بسیار کمتری به او خواهد پرداخت.

در صورت بوجود آمدن بحرانهای اقتصادی بخرنج، نخستین کسانی که بیکار می شوند زنان هستند. بعد از بیکارسازی زنان، بلندگوهای سرمایه داری شروع به تبلیغات در زمینه ی مزیت گوشه نشینی و اعتکاف زنان در خانه کرده و بر این عقیده پای می کوبد که زن موقعیت فیزیکی بدنش طوری ساخته شده که بهتر است کمتر کار کند.

ب) قانون هر مملکتی به شکلی حاکمیت را توجیه می کند. قانون که بوسیله دولت به اجرا گذاشته می شود، بر استثمار طبقات استثمار شونده نظارت کرده و در موقع لزوم جهت فشار بیشتر بر طبقات زیردست، در جهت افزایش افزونه تولید، به جبر و فشار دو چندان متوسل می شود. این جبر و فشار بر زنان در قوانین مدنی و اجتماعی ترکیبی است از ستم جنسی و طبقاتی که به صورت روزمره در اشکال بسیار ناهنجار و غیر انسانی بر آنها اعمال می شود.

ج) دین افیون اجتماع است. دین مانند افیونی ملتها را تخیل کرده و به نوع بشر حکم می کند که با سختی و بدبختی بسازد و جیکش در نیاید. در عرصه خانواده، زن را جنس دوم، سمبل مکر و ناقص العقل معرفی کرده و فرمان می دهد که وظیفه زن بچه داری و نگهداری از شوهر است. دین به طور کلی به استثمارشدگان می آموزد که سرنوشت خود را بپذیرند و در امید جهانی دیگر، عاری از بدیها و ستمها، رنجها را برتنشان بخرند.